

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت کتاب ۱۳۰۲۳۷
 شماره قفسه ۴۶۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۳۰۲۳۷

کتاب مجله، دایره المعارف، ترجمه

مؤلف ۲- خدیجه ای، شیخ بهائی

مترجم ۳- فخر التوابع والمجازات

شماره قفسه ۴۶۲

10

20

۷۶۸۶
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۳۲۳۷

کتاب مجموعه، دلائل بر امامت ائمه اطهار علیهم السلام

مؤلف ۲- علامه آیت الله العظمی بروجردی

مترجم ۳- فخر الترمذی والمجاز

شماره قفسه ۴۶۲

در اندوه و غم و اندوه
 جوید و زاری و زاری
 جوید و زاری و زاری
 جوید و زاری و زاری
 جوید و زاری و زاری

۱۲۲۴۶

۲۷۶



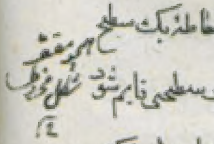
شش جان هم نبرد و نبرد
 شش جان هم نبرد و نبرد
 شش جان هم نبرد و نبرد
 شش جان هم نبرد و نبرد
 شش جان هم نبرد و نبرد

کتابخانه مجلس شورای ملی
 کتابخانه مجلس شورای ملی
 کتابخانه مجلس شورای ملی
 کتابخانه مجلس شورای ملی
 کتابخانه مجلس شورای ملی

۴۶۲
 ۴۶۲

در اندوه و غم و اندوه
 جوید و زاری و زاری
 جوید و زاری و زاری
 جوید و زاری و زاری
 جوید و زاری و زاری

توان کرد که هر خط که از نقطه محیط آن جسم بر استقامت بکشند
 هر بل بر باشند آن شکله که خوانند و آن سطح را محیط که سطح
 مستدیر است گویند و آن نقطه را مرکز و آن خطها را انصاف
 اقطار گویند و چون سطح مستوی که را بدو پایه کنند این خط
 دلت شود پس اگر آن سطح بی آن گذشت باشد آن دایره را غلیظه
 خوانند و الا صغیر گویند و اگر دایره را گویند و آن دو قسم شود
 و نیمه سطح آن بود که از سطح دایره خط بسط پیدا شود چون
 سه کین مثلث و چهار کین دایره و اجزاء و پنج کین در وجه
 اضلاع پس اگر این دو خط بر وجهی باشند که بعد از استخراج هر دو
 چهار پایه متساوی حادث شوند آن را مربع قائمه خوانند و هر
 از این دو خط را عود همان دگر گویند چنانکه در این شکل است
 و اگر نه را بای مختلف حادث شود بنام کثیر الزاویه و غیره و نیز
 حاده گویند برین شکل ~~و در بعضی~~ آن بود که از سطح یک سطح
 باز یار و جسم پیدا شود همچو کپهای خانه و اگر خطی بر سطحی قیام شود
 چنانکه خط که در آن سطح قیام بر وجه استقامت استخراج کنند
 با آن خط بر پایه قائمه محیط شود و آن خط بر آن سطح عود و اگر



و اگر نباشد آن را مایل خوانند و چون سطح بر سطح قیام شود
 چنانکه خطی بر سطح پیدا آید آن را قاعده خوانند و آن خط
 مشرک هم خطی که بر یکی از آن دو سطح عود سازند آن خط
 دگر برین نیستند و یک آن دو سطح عود باشند بر این دو وجه
 دو خط با یکدیگر بر وجهی باشند که هر نقطه که بر یکی از آن دو خط
 حرکت کند همان آن خط دیگر را بر باشد آن دو خط متوازی
 گویند و دو سطح نیز که برین صفت باشند هم متوازی گویند و
 که بر نفس خود حرکت کنند بعد از تمامی در هر نقطه که بر سطح آن
 حرکت کنند دایره رسم کنند و دو نقطه مقابل که از آن دو قطب که در
 حرکت گویند و قطری که اصل باشد میان دو قطب آن را محور گویند
 این دو پایه با یکدیگر باشند با متحد یا متوازی یا یکی از اینها غلیظه
 باشند و آنرا منطبق گویند و با غیر صغیر گویند و این دو پایه را
 این نقطهها خوانند و در قطب که از دو قطب یکی از این دو پایه
 بلکه هر دایره که بر سطح منقسم شود متحرک و خواه ساکن و نقطه
 بر آن که از دو طرف آن پایه که بعد از یک از اطراف محیط آن پایه
 بر باشد آن دو نقطه را دو قطب آن دایره خوانند **نیم**

در آنچه خلقت بطبیقات دارد جسم اکثرها آمده باشند از اجسام
مختلفه الطباع اینها را یک خوانند و الا بسیطه گویند فان منقسم شود
بفلکی غیر فلکی فلکی افلاک باشد با آنچه در زمین است و انهار البرق
ایشی و عالم علوی گویند و عناصر چهارگانه باشد که ان آتش و
آب و خاک و هوا را با آنچه در زمین است باقیست عالم سفلی و عالم کنونی
خوانند و مرکب منقسم بود به تاتم و غیر تاتم مرکب تاتم بود که حفظ شود
جز حرکت مدتی معتد به همچون معدن یا نباتات و حیوانات و غیر تاتم ان حرکت
چنین باشد همی ابر و بخار و مانند ان چون هاله و غبار و غبار و حرکت فلا
ک منقسم شود به بسیط و انرا متشابه میگویند و مختلفه بسیط ان بود
که هر نقطه که بان حرکت متحرک باشد که میگویند افلاک در انرا متشابه
در ایامی متساوی به اعداد کنند و به عبارت دیگر انهم ان فلک در ان
متساوی متساوی قطع کند و مختلف ان بود که نه چنین باشد
منقسم شود به فرد و مرکبه مفرد ان بود که ان یک فلک صادر شود
و مرکب ان بود که بنابر ان یک فلک صادر شود و هر حرکت مفرد بسیط
و غیر مختلفه مرکب است اما هر بسیط مفرد ثابت و هر مرکب مختلف ثابت
مقاله اول در بیان احوال اجرام علوی و انرا مشتمل بر **باب اول** در بیان

عدد افلاک کلّی و کیفیت ترتیب ان بدان فلک عالم بود یک که است
و مرکزش میگزیند زمین بود و افلاک نه است کرد یکد یکسر برآمده مانند
نویلهای بیان چنانکه سطح مقعر هر یک بماس سطح محدب فلک
که در جوف است از ان نه یکله فلک الافلاک است که محیط است بطبع
افلاک و فلک اعظم و فلک اقلّس زمین گویند و تاتم فلک البروج است
که جمیع قزلب در و اند و سیم فلک زحل است و چهارم فلک مشتری
و پنجم فلک زحل و ششم فلک آفتاب و هفتم فلک زهره و هشتم
فلک عطارد و نهم فلک مری و دهم فلک زحل را بنمای افلاک
ان فلک میگویند فلک الافلاک را نهیم گویند و باین ششمان فلک
مرئی میگویند میشود فلک انرا در جوف او عناصر چهارگانه اندا و اگر
اشر چنانکه سطح محدب او بماس سطح مقعر فلک فراسرود
که هوا چنانکه سطح محدب او بماس سطح مقعر که آتش است
که آب و سطح محدب او بماس سطح مقعر هواست و چهارم که زمین
و این هر دو و بنظر ان یک که اندک آب بر زمین اما طاعت نامند که در
بلکه قریب به ربع از ان زمین ظاهر است چنانکه سطح مستدیر بعضی
سطح مقعر هوا باین هر دو که محیط شده است و بلند بهای چندی که

سمت قدام باشد و همان سمت الرأس نقطه است و همانك كنطه
 كذا كن عالم باستقامت قامت شخصی كذا بدان نقطه مشهور شود
 مقابل ان سمت قدام بود و این دایره فلك را بدینهم كذا بكنه ظاهر بود
 وان نموده که در جانب سمت الرأس بود و دیگر خطی بر غیره و این نیم
 بود که در جانب سمت قدام بود و این دایره فلك و غروب کوکب معلوم شود
 و نصف معدل كذا بر د و نقطه بكنه نقطه مشرف و مشرف اعند
 كذا و دیگر بر نقطه مغرب و مغرب اعند خطی که اصل باشد میان این
 دو نقطه ان خط را خط مشرف و مغرب گویند و منطقه البروج را نصف كذا
 بر د و نقطه بكنه فلك و دیگر بر غارب و سابع گویند و قوسه ان این فلك
 که میان این دو سمت فلك البروج باقی که كوكب و سابع مشرف اعند باشد
 از میان این سبع مشرف گویند و این فلك را این میان فلك البروج
 باقی که كوكب و نقطه مغرب اعند از سبع مغرب گویند فلك دایره نصف
 النهار است و این خطی بود که بد و خط افق بود و خط معدل فلك النهار
 و افق را نصف كذا بر د و نقطه بكنه فلك که بقطب شماله ان دایره باشد
 نقطه شماله گویند و دیگر بر نقطه جنوبی خط و اصل با این دو نقطه
 خط نصف النهار را گویند و خط او د و نقطه مشرف و مغرب باشد

مستقيم

و منطقه البروج را نصف كذا بر د و نقطه بكنه که فوق الارض است
 عاشر معدل النهار و دیگر بر فلك الارض است و این فلك الارض
 گویند و این نصف كذا بر د و نقطه بكنه فلك ظاهر و نصف خطی از معدل
 النهار و قوسه ان این دایره که میان خط معدل و میان دایره افق
 با این فلك خطی و دایره معدل اعند از جانب مغرب فلك الارض را فلك گویند
فلك دایره مشرف و مغرب فلك دایره اول مشرف نیز گویند
 خطی بود که بد و خط افق بود و خط نصف النهار را فلك گویند و خط
 این دایره د و نقطه شمال و جنوب باشد فلك دایره وسط النهار است
 است و ان خطی بود که بد و خط فلك البروج و بد و خط افق فلك
 و د و خط او د و نقطه فلك و غارب باشد و این نصف كذا بر د
 از نصف ظاهر و نصف خطی از فلك البروج و قوسه ان از این فلك
 میان افق و خط فلك البروج با این فلك البروج و خط افق
اعند از جانب اقرب فلك الارض را فلك گویند فلك دایره افق
 است و ان خطی بود که بد و خط افق و نقطه مغرب و شمال فلك البروج
 كذا بر د و خط او د و نقطه فلك و ان د و نقطه فلك است
 گویند و این فلك سبب این دایره را فلك مشرف نیز گویند و خط او

دوم

صل میان این دو نقطه خط سمت گویند و قوس می که از این دو نقطه
 میان نقطه مفر و منه و افق افتد از جانب اقرب انرا ارتفاع آن
 نقطه گویند اگر آن نقطه فوق الارض باشد و الخطات آن نقطه که
 افق که میان ^{اقرب} آن نقطه تحت الارض باشد و قوس می که از این دو اول ^{نقطه} مفر و منه
 از جانب اقرب انرا قوس سمت آن نقطه مفر و منه و سمت ارتفاع
 آن نقطه گویند و اگر قوس الارض باشد و اگر آن نقطه تحت الارض باشد
 سمت الخطات آن نقطه گویند **و از این مقدار و خط و مدارات**
 میول است و مدارات نوی می گویند و آن صفای وجود و از این مقدار
 التماس که می گنم شود از حرکات نقطه های مفر و منه مانند مراکز کواکب
 و غیر این حرکت معلول التماس و هر یک از مدار نقطه گویند که از حرکت او
 می گنم شده باشد و از مدار می گنم کواکب الخیه فوق الافق باشد
 قوس التماس آن کواکب گویند و الخیه تحت الافق باشد قوس التماس
 کب گویند و الخیه میان افق و طایفه بالای که نقطه مشرق و مغرب کدخه
 واقع شود انرا مقدار بقدر التماس گویند و فاصل میان هر یک از قوس
 التماس و قوس التماس کواکب و میان نصف دایره بقدر ضعف ^{کواکب}
 التماس بعد و الخیه میان مرکز کواکب و افق واقع شود انرا ^{کواکب} می گویند

و مدارات و خط و مدارات و آن صفای وجود و از این مقدار که
 می گنم شود از حرکات نقطه های مفر و منه حرکت آن نقطه **نقطه**
از این مقدار و آن صفای وجود و از این مقدار الخیه فوق الافق باشد و نقطه
 ارتفاع گویند و الخیه تحت الافق باشد و مقطعات الخطات گویند و آن
 مقطعات یک نقطه که هر دو سطح افق باشد انرا افق هستی گویند
 و افق مذکور را افق حقیقی و باقی خست منتهی و اما ^{بلک} مانند طول
 و تقسیم کواکب و امثال ان هر یک در محلی که تقریباً متساوی است
 که در خواهد شد **باب سیم** در بیان حرکات و هجرات کواکب
 و هجرت بعضی فلک الافلاک و فلک قزح و کیفیت قسمت فلک بر
 بروج و ذکر نیمه احوال قزح هر یک از این دو فلک محیط شده
 است دو سطح متوازی که مرکز ایشان مرکز عالم است اما در فلک
 نهم هیچ ستاره نیست و هیچ ستاره در ^{قوس} او نیست که در فلک
 هشتم باشند و فلک نهم در قوس شبانه روزی دور ^{کند} تمام
 و حرکت او از مشرق بمغرب باشد و فلک هشتم در هفتاد و سه
 یکد ربع قطع کند چنانکه در بلیست پنج هزار و دویست سال دور
 تمام کند از مشرق بمغرب باشد و منطقه او چنانکه در سبق گفته

باب سیم

یافت با معدل آنها و فضا طبع کند بر دو نقطه یکی از آن دو کبریا
 کو که حرکت عرضی از آن گذرند و شیب شمال شود از اعتدال است
 می بیند و آن یکسره عرضی و غایت همدان دو دایره یعنی میل کواکب
 با میل مختلف یافته اند و بحسب مرید ما بابت سید درجه و می
 دقیقه و هفده ثانیه است و دو نقطه را از فلك البروج که انحراف است
 است و دو نقطه انقلاب خوانند یکبار که در جانب شمال است نقطه انقلاب
 می خوانند و آن یکبار را انقلاب جنوبی پس منطقه البروج بین
 چهار نقطه دو نقطه اعتدال و دو نقطه انقلاب چهار ربع منقسم
 شود مدت مکتب آفتاب در هر ربع فصل باشد از فصل چهار
 کانه و هر یک از این دو ربع متلاصق این اربعه است
 کانه و دو نقطه فوج که اندک آن ربع بان دو نقطه است قسم برابر
 منقسم شود پس ربع دایره عرض گذرانیده اند یکبار این ربع نقطه
 اعتدال و چهار یکبار از نقطه منقسم اند و لا محاله فلك البروج
 و سایر افلاک کلی بسطوح متوازی این ربع دایره و سطح دایره و آن
 با قطب برابر باشد و آنرا ده قسم برابر منقسم شود و هر یک از این
 ده قسمت را برجه گویند و طول هر برجه یک درجه باشد

و عرض سده و هشتاد و یک است از این بروج و آن حول و غیره
 ثابت و بعضی بگویند مدت مکتب آفتاب در این سده برجه فصل برجه
 باشد و هر یک که آن سر طاق و اسد و سنبل است صبی و شمس
 یکبار و مسعود و میزان و عقرب و قوس است خریف باشد و یکبار
 و آن جدی و الوه و ثور است شتوی و جوزا که کباب از جل بنویسند
 بخوبی برین ترتیب حرکت کنند که یکبار که کباب برین حرکت کرده
 است و جوزا برخلاف این ترتیب حرکت کنند که یکبار که بر خلاف
 توالی حرکت کرده و جوزا بر وجه ابتدا از مغرب گفته اند حرکات
 غریبه بر فلك باشند و باید دانست که کواکب ثابت است حرکت
 که اخصای آن ممکن نیست ملاحظه ای این فن از فلك را که در پیش دست
 در طر صد کرده اند و واقع آنها را از فلك البروج تعیین و تعیین
 داده اند و این برای خریف و تعیین آن کواکب سهیل و هشت صورت
 کرده اند چنانچه بعضی از آن کواکب بر فلك این صورت واقع میشوند
 یعنی بر خطی که این صورت از آن خطوط متوازی میشوند یا در میان
 این خطوط و اینها را کواکب داخل تصور گویند و چون خواهند که این
 کواکب خبر دهند گویند که کواکب که بر سر فلان صورت است یا بر صورت

اوست یا بنیای بی اوست و بی قیاس و بعضی پسندیدند
 و بعضی ازینها را که کسب خارج العتق را گویند و چون ازین کسب
 خواهند چیزی در هند گویند گویند که قریب بای بی بی فلاں صورت است
 یا قریب بای فلاں صورت و بی قیاس و ازین صور چهار جهت
 گانه نیست و بیک در جانب شمال است آن منطقه البروج و بافرقه
 جانب جنوب و در آن نزد و در نفس منطقه و اما هر دو در آن نزد
 گانه ازین صور گرفته اند **پسندیدند** در هیئات افلاک که کسب هفت
 گانه که انشا می کنند آنرا براد و فلک است هر دو متوالی است
 بیکر مثل گویند و مرکز آن مرکز عالم و منطقه اش و سطح منطقه
 البروج و قطب بر این خارج مرکز گویند و داخل سخن مثل بود و مرکز
 نقطه بود و غیر مرکز ظلم لکن منطقه اش و سطح منطقه البروج بود
 و سطح محدب او ماس محدب مثل بود بر نقطه مشترک و انشا
 که کسب کنند و مقعر غرضین ماس مقعر مثل بود بر نقطه مشترک
 و انشا خصی گویند و لا محاله آن مثل بعد از انشا خارج مرکز بود
 تفاوت سخن باقی ماند پس هیئت خارج مرکز دیگری همانند
 مرکز و رفت هیئت از جانب خارج بود و فلک از جانب جنوب و رفت

در این

و رفت و فلک محوری و کسب و این دو مرکز بند و بعضی
 بود که می گفتند مرکز در سخن فلک خارج مرکز خارج ماس بود
 سطح خارج مرکز شود و بدو نقطه و هیئات افلاک که کسب علوی بعضی
 فصل و مشرقی و بعضی فلک و هر دو هیئات فلک شمس است
 و تفاوت نیست الا بدو جهت یکی که هر یک از اینها فلک است مرکز
 در سخن فلک خارج مرکز و خارج آن تاب در سخن خارج مرکز خودی فلک
 و انشا فلک اند و بر خاندند و این که کسب چهار گانه مرکز اند و
 بدو بی خارج سطح ندیدند که بیک نقطه ماس شد و بدو بیک نقطه
 خارج مرکز این که کسب در سطح منطقه البروج است بلکه منطقه
 البروج را قطع میکنند بر دو نقطه متقاطعی و نقطه که بود و طرقت
 قطری از افطار فلک البروج اند و ذکر این دو نقطه بعد از این خواهد شد
 و فلک خارج مرکز را در غیر آن تاب فلک شامل می بند و هیئات فلک در آن
 مثل هیئات افلاک که کسب چهار گانه است و تفاوت نیست الا بدو جهت یکی
 انک در فلک که شامل در سخن اوست و منطقه البروج سطح منطقه البروج
 بلکه شامل است از سطح و شامل در سطح اند و این هیئت این فلک را فلک
 شامل گویند و در انک فلک فلک و بیک بود متوالی سخن یکی

که حامل در شش است و مرکز آن مرکز عالم بود و نقطه اش در سطح
منطقه البروج و از آنجا که جوی هر کویند و هایت تلك عطارد از هایت
افلاک که کلب جهان کانه بد و بین تفاوت و از یکدیگر آنکه در عطارد و کلب
هست حامل در شش است و از آنجا که مرکز آن مرکز عالم است
منطقه اش در سطح منطقه البروج بلکه حامل در سطح منطقه البروج است
عطارد و از آنجا که مرکز آن مرکز عالم است و از آنجا که مرکز آن مرکز عالم است
در شش مدین و در شش مدین و در شش مدین و در شش مدین و در شش مدین
بما هو مقرر و مرکز آن مرکز عالم است و نقطه اش در سطح منطقه البروج
و این فلک را مثل عطارد که مرکز آن مرکز عالم است و از آنجا که مرکز آن مرکز عالم است
مثل و پس از آنکه مرکز آن مرکز عالم است و از آنجا که مرکز آن مرکز عالم است
این حامل که مرکز آن مرکز عالم است و از آنجا که مرکز آن مرکز عالم است
نقطه



صورت افلاک که اکبر علوی است



صورت فلک قمر





بسم در بیان حرکت افلاک کوکب سیار حرکت این افلاک
 بعضی از مغرب بمشرق و بعضی بر عکس آن از انحراف مغرب بمشرق است انچه
 حرکت افلاک منقول است و آن مساوی حرکت فلک ثابت است و بیان حرکت
 او عبارتست که کمال آن از مرکز حامل عطار و حرکت خارج مرکز ثقل است
 و آن در شبانه روزی پنجاه دقیقه هفت ثانیه باشد حرکت افلاک حامل
 و آن نیز هر سال مساوی حرکت خارج مرکز ثقل است و عطار در ضعف آن
 طرأ در شبانه روزی دو دقیقه و ششریلیه در دقیقه و پنجاه ثانیه و ششریلیه
 سی و یک دقیقه و بیست هفت ثانیه و ثمره را بیست و چهار درجه و بیست و نه
 و پنجاه ست ثانیه را از ان شرقی بمغرب است انچه حرکت حامل عطار است
 و آن منقول است خارج مرکز ثقل است حرکت جبهه در فلک و آن در شبانه

شبانه روزی دو دقیقه و بیست و نه ثانیه باشد حرکت حامل فلک
 در شبانه روزی بیست و نه درجه و بیست و نه دقیقه و بیست و نه ثانیه باشد
 شامل حرکت سیار که اگر اعلایه یا بر فلك حرکت کند اسفل بر خلاف
 مثالی که ستاره مذکور باشد در غیر است یعنی بی کسب بخلاف اگر اعلایه
 خلاف خالی باشد اسفل بر فلك خواهد بود و بی کسب در فلك و آن
 است که اعلایه را اعلایه کنند و حرکت تدوین در فلك حرکت شمس و کواکب
 و باقی فلك در حرکت فلك و حرکت تدوین است و از حرکت خاصه فلك
 بر فلك در شبانه روزی سی و نه درجه و بیست و نه دقیقه و بیست و نه ثانیه باشد
 و حرکت کواکب منقول است و حرکت خارج مرکز ثقل است و حرکت حامل
 او باشد بیست و نه درجه و بیست و نه دقیقه و بیست و نه ثانیه باشد
 ثانیه باشد و شمس را پنجاه دقیقه و بیست و نه ثانیه و بیست و نه
 درجه و بیست و نه ثانیه باشد و ثمره را سی و نه درجه و بیست و نه
 و در سال درجه و بیست و نه دقیقه و بیست و نه ثانیه باشد
 در میان افلاک که عارضه شود در میان افلاک و فلک است
اول در میان کواکب سیاره مدور مدور عارضه شود طول کواکب
 فلك کواکب نیم گویند و آن در میان منطقه البروج میان افلاک

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب

بسم

فلك

بر فرض جدا این همه که یکدیگر در یک خط و در یک راست
 در میان آن که عارض منتهی در کواکب در هر طرف با هم یکی است
 قریب یا دوری منتهی در آن گاه چنان میشود که مواضع حقیقی این کواکب مخالف
 مواضع برعکس میشوند و هم در هر طرف با هم یکی است که خط خارج از آن
 عالم بر کواکب ظاهر میکنند با خطی که آن مواضع را طی میکنند کواکب رفت و
 این را در یک نقطه را از روی اختلاف منظر میکنند و صورت اشکالیست
 و این فضا را کواکب
 حقیقی کن
 و
 کواکب
 باشند و آن
 هر دو خط بر یکدیگر منطبق
 میشوند و هر چند که یکسان نیست
 این دو خط را با هم یکی است که با اختلاف منظر با هم یکی است
 و عارض منتهی در کواکب بر آن منطبق بود و در هر طرف
 کذا این هم یکدیگر مواضع حقیقی کواکب را از طرف خطی که در آن سوی آن عالم
 کواکب گذشت منظر شده باشد پس خطی که از آن سوی مواضع



و کواکب را از خطی که در آن سوی آن عالم مواضع حقیقی آن مواضع را
 بر کواکب گذشت و در هر طرف آمده منظر شده باشد پس خطی که از آن
 باشد کواکب را در هر طرف با هم یکی است که خط خارج از آن
 کواکب بر عارض منتهی در آن گاه چنان میشود که مواضع حقیقی این کواکب مخالف
 مواضع برعکس میشوند و هم در هر طرف با هم یکی است که خط خارج از آن
 عالم بر کواکب ظاهر میکنند با خطی که آن مواضع را طی میکنند کواکب رفت و
 این را در یک نقطه را از روی اختلاف منظر میکنند و صورت اشکالیست
 و این فضا را کواکب
 حقیقی کن
 و
 کواکب
 باشند و آن
 هر دو خط بر یکدیگر منطبق
 میشوند و هر چند که یکسان نیست
 این دو خط را با هم یکی است که با اختلاف منظر با هم یکی است
 و عارض منتهی در کواکب بر آن منطبق بود و در هر طرف
 کذا این هم یکدیگر مواضع حقیقی کواکب را از طرف خطی که در آن سوی آن عالم
 کواکب گذشت منظر شده باشد پس خطی که از آن سوی مواضع

بانهس و مفارقت باشد چون در وسط استقامت و مقارنت شدن بعد از آن
 در جانب مشرق نمايان شود و در جانب مغرب بكنند و انان مابك كوه وسط
 و جنوب بآن مفارقت شوند و بعد از آن ان جانب مشرق نمايان شود و انان
 مشرق بكنند تا كوه در وسط استقامت بآن مقارنت شوند و خط اول عرض
 كند **و در خط اول عرض** بآن ان خط هيات زين و خط اول با قالي و بيان ان خط
 تمام آيد و ان خط اختلاف ارتفاع و طوالت را با يازده بابت **اول**
 در هيات زين و كركي و ان خط مشرق بكنند و در جانب مشرق بكنند و خط
 است و در جانب مشرق بكنند و در جانب مشرق بكنند و در جانب مشرق بكنند
 چون مركز زين مركز عالم است پس سطح دايره معادل انهار بر سطح
 جويان زين دايره غلبه احوالات كند و ان خط استوا خوانند و چون خط
 دايره عرض كند كند و قطب خط استوا كند و زين بآن دو دايره
 در هم مقارنت شوند و در شمال و در جنوب و در شرق و در غرب
 ان خط غلبه باشد و در شرق و در غرب و در شمال و در جنوب
 در هم مقارنت شوند و در شمال و در جنوب و در شرق و در غرب
 خط شمال از خط مشرق بكنند و در جانب مشرق بكنند و در جانب مشرق بكنند
 كوه زين بآن خط مشرق بكنند و در جانب مشرق بكنند و در جانب مشرق بكنند

از کو و در جواهر و در جواهر پنهان بسیار است و در میان دریاها جاری
می‌گردد و غیره و در بسیار است و تفصیل آن در کتب مسوول است و
لک معلوم میشود و در جانب جنوب از خط استوا اندک و در
از ان غایت کمی از در حساب می‌آید و در میان دریاها و در
در جانب مغرب که فاصله تا شهر اناک میله و در جهت البرج باشد
میشود و حکایت کند مبدأ از جانب شرق که فاصله در جهت حرکت اول
باشد و مبدأ از جانب مشرق و موقوع است که از آنکه کنگره می‌خوانند و از
جانب مغرب جزیره است که وقتی هم می‌رسد که گفتند غایت و از برای
خالدات می‌خوانند و از انجا تا ساحل بهای مغرب و در جهت و در
میشود و از انجا تا ان خالی خالدات که فاصله بعضی از ساحل و در
مغرب و در جهت اول صنعت و در جهت شرقی است که در انکه می‌بینی
در طول ان مشرق تا مغرب و در جهت چند ان غایت در انکه می‌بینی
ساعت تفاوت کند و مبدأ تا انکه در جهت و انجا بر یک نهان است
و در انکه در ساعت و نصف و ربع ساعتی بود و در جهت اول انجا
نموده در جهت و در جهت است و از خط استوا تا انجا می‌بینی که غایت
داخل انالیم بداند می‌تواند و بعضی از ان داخل انالیم دارند و مبدأ تا انکه

معمولاً در این کتاب
بسیار از اینها را می بینیم
و بعضی از آنها را می بینیم
که در این کتاب

و بعد از قطب جنوبی غایت از ارتفاع رسد و آن قدر میل کنی بر دایره
 مکه با قطب یار بعد بر نصف النهار منطبق شود و غایت دوری فلک است
 از وقت رسیدن موضع سلطان اینجا به حال هم بقدر میل کنی باشد
 و تا اول میزان تا اول حمل از این فلک الی ریح همان جانب جنوب است
 که در نقطه شمالی فلک الی ریح فرق الی واحد و قطب جنوبی تحت ال
 ریح و چون قطب شمالی غایت از ارتفاع رسد و این مانه با قطب یار بعد
 بر نصف النهار منطبق شود و از بعد از این نصف النهار بود و ریح
 غایت دوری منطبق الی ریح از جهت رسیدن به حال ارتفاع قطب
 و بعد از این جهت را هم هر یک بقدر میل کنی باشد و در این بقا
 سعد مشرق از میل کنی که در آفتاب در سله دویار بر سمت
 این اهل بقاع بگذرد و آن در وقت میل کنی نقطه اعتدال بر دایره
 آن دوری و در وقت نصف النهار ارتفاع سله سابع بعد و در
 سال نیمه سابعان جانب جنوب افتد و در یکی نیمه انجانب شمالی
 سال هفت باشد و در تابستان و ابتدا آن وقت رسیدن آفتاب بدو نقطه
 اعتدال باشد و در زمستان وقت رسیدن آفتاب در نقطه انقلاب
 و در بهار و تابستان آن وقت رسیدن آفتاب با وسط اسد و در

بایستد و در هر یک از اینها از وقت رسیدن آفتاب با وسط اسد و در
 عقرب باشد و بعضی علی کفیه آنکه اعتدال قطاع بر دوی زمین خط است
 است و اگر با حجه آن کتاب با حال الوصول اند همین جهت سال هر یک یکبار
 کنی که در هر مواضع که خط است و است مانند سوران و عرب و ساران
 جنوب مصر و بلاد حبشه و در بار جنوب سارا و یب هر یک و سحر
 غایت است و اهل ان بقاع سالی که بعد و یاران آنکه از اعتدال الی ریح دوری
 خلق و خلق نیک و در افتاد و اند **در خواص اتفاق مایه بر**

کافی هر موضعی که شعاع النهار و منطبق از بر سمت در سالی و در
 در وقت آنکه در وقت اول و آخر از سمت در سالی و در
 اتفاق مایه و در آن پنج قسم است اول آنکه در وقت رسیدن آفتاب در سله
 در آن که در سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی
 تمام شود و در جهات اکثری و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی
 از تمام سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی
 معتدل النهار بقدر و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی
 و در این اتفاق در معتدل النهار در نصف کنی و در جهات آفتاب در سالی
 خط اعتدال رسد و در ریح هر دو بر این باشد و در سالی و در سالی و در سالی

باب مکه

تمام سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی
 تمام سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی
 تمام سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی و در سالی

[illegible]

کو یکی که بعد از او از معدن التماس در جانب قطب شرقی بود آن که کعبه
 قوس الارض بلایه اول السموت رسید و آن که کعبه که بعد از آن معدن التماس
 در جانب قطب ظاهر مغرب بود باشد در دوه یکبار به سمت راست
 و عاشر دایره اول السموت باشد فرق الارض و الجذ بعد از او بیشتر از
 عرض بلد بود بدایه اول السموت نزدیک و الجذ بعد از آن از او نزدیک
 بود مدار او و در سمت شرقی الارض بلایه نقطه قطع کند یک ربع
 و دیگر ربع دیگر کعبه باشد و در نقطه بار اول السموت رسید **در بیان**
 در خواص یک بیک قسم انقسام اتفاق مایله مادر قسم او که عرض آن است
 که کمتر است از آن فاعمال بلاد ذوالظلمه که بیشتر از آن در وقت وصول
 آفتاب به نصف التماس باشد و اگر شاخص شمالی بود و که جندی و در جانب
 در وقت دو آنجا جهت از کعبه رسید زیرا که مدار آن کعبه او از آن عدل
 التماس در جانب قطب ظاهر بود و عرض بلد بود فلك البروج را قطع
 کند بود و نقطه متناصل بعد از آن منقلب و چون آفتاب بیک آنکه در
 نقطه رسید در نصف التماس از آن در **در** شاخص **در** مایله باشد و در
 قطب فلك البروج بر افق باشد و مدار آن که آفتاب در آن در وقت
 از فلك البروج که میان آن دو نقطه بود از جانب قطب ظاهر آفتاب

46

تا از جهت نفوذ در فضا برآید و ضعف نسبی بتدریج در وقت یکدیگر برسد
 انوار و در این اوقات بعضی اوقات قسم چهارم برآید و از این اوقات
 بعد تمام روز شود و از این زمان شب شروع میشود و در این وقت
 از این اوقات تا یکدیگر در مقدار شب شود و از این شب را بعد از این وقت
 ارتفاع آفتاب بعد از ضعف میل کتی باشد و در جانب شمال با این اوقات
 جارت سحر منتهی شود اما در قسم پنجم اعظم مدارات ابدی الظل
 منطبقا بر سر خطی قطع کند و در نقطه که میل آن در نقطه انحراف
 النهارات از جهت قطب ظاهر بر این تمام عرض بلد بر اعظم مدارات
 ابدی الخفا این منطبقا بر سر خطی و در نقطه متساوی الليل و النهار قطب
 خفی قطع کند و منطبقا بر سر خطی و در نقطه چهارم منقسم
 شود که ابدی الظل و در نصف آن منقلب قطب ظاهر باشد
 مدت حرکت آفتاب در این قوس آنها را طول بود و در یک اوقات
 در منصف او منقلب دیگر بود و مدت حرکت آفتاب در این قوس
 لیل طول باشد و در طرف قوس اول تمام اوقات شود و غروب کند
 و در طرف قوس دوم تمام اوقات شود و طلوع کند اما آن وقت
 سبب آنکه در منصف او اول محل بود معکوس طلوع کند یعنی

آخر قوس یعنی از اوقات طلوع کند بر خلاف معمول و مستوی
 کند آن قطب ظاهر بمقابل بود و مستوی طلوع کند و معکوس قوس
 کند یعنی آخر قوس یعنی از اوقات غروب کند آن قطب ظاهر جنوب
 و آن قوس که از این اوقات بر منصف او باشد بقس میگذرد طلوع
 و غروب کند و در این اوقات منقلب ظاهر در دو ارتفاع بود که
 و آن بعد از مجموع میل کتی و تمام عرض بلد باشد و در جهت قطب خفی
 سمت راست و در یک طرف منقلب بعد از فصل عرض بلد بر تمام میل کتی
 باشد و در جهت قطب ظاهر منقلب تلك البروج در این دو ارتفاع بود
 یک طرف آن بعد از مجموع تمام عرض بلد و تمام میل کتی باشد و در یک طرف
 و آن بعد از فصل عرض بلد بر تمام میل کتی باشد و قطب ظاهر و الا البروج
 با منقلب ظاهر از دو طرف سمت راست بر نصف النهار و در این
 ارتفاع متساوی باشند و همچنین قطب خفی با منقلب خفی و اما جهت
 منصف طلوع و غروب معکوس اوقاتی عرض کتی که عرض بلد شود و جهت
 منقلب باشد و در آن عرض خود بر ابدی الظل باشد و آن عرض
 بر طرفان بود و مدت حرکت آفتاب در این دو عرض آنها را طول بود
 و ابدی الخفا و آن قوس بعد از این و مدت حرکت آفتاب در این قوس

بست قطب و در جهت بست قطب بیشتر از مواجیل بست هستند تا تمام زمین
طلوع کند بعد از این چنین ترتیب اجزای محل برقی طلوع کند و هر چه
از اجزای این دو برج طلوع کند مطلع از نقطه شمال دور تر و بر مطلع
اعتدال نیز یکسره باشد از مطلع چون که بیشتر از او طلوع کرد و بعد
در هر جزو که طلوع کند قطب از اجزای جنوب و بر آن غروب کند و غیب
فوجی از نقطه جنوب دور تر و جنوب اعتدال نیز یکسره شود و غیب
جرفی که بیشتر از غروب یکسره است باشد تا تمام زمین و محل از برقی
که میان شمال و شرق باشد بر آید و تمام غروب و میزان در برقی که
جنوب و جنوب بود فرو شود و برقی طلوع از محل رسد از نقطه شرق
طلوع کند و آن میزان از نقطه جنوب غروب کند و در بیفت نصف عالم
تلك البروج که از اول محل بود تا اول میزان در جانب شمال و بر از مطلع
اعتدال تا غیب اعتدال از اول شمال و ارتفاع اسفل بود در جانب شمال
و آن سید و بعد ششم باشد و اول حدی تحت الارض و بر الخط اظلم بود
در جانب جنوب و آن هم سید و بعد ششم باشد و هر دو قطب تلك البروج
بر نصف النهار باشند و قطب تلك البروج در نصف النهار و همچنین
سید از او بود و ارتفاع او هشتاد و شش بود و ششم باشد و هشتاد و شش بود

مری که یک درجه بود آن فلک البروج که با کرب بهم نصف النهار کنند
 و چون کرب بر احدی النقطین باشد یا عدم العرض باشد در یک
 کرب بعدیها درجه می باشد و الا هر یک نقطه دیگر باشند آن فلک البروج
 مقوس باشد با اختلاف می گویند پس اگر درجه کرب در نصف النهار
 که آن منقلب ظاهر است تا منقلب منقش شود کرب بنصف النهار رسد
 اگر عرض در جانب قطب حق باشد و اگر در جانب کرب در نصف النهار
 یکس این باشد یعنی هزار کرب بنصف النهار ^{رسد} و اگر در جانب
 قطب ظاهر باشد و پیش از کرب بنصف النهار رسد اگر عرض در جانب
 قطب دیگر باشد و درجه طلوع درجه بود آن فلک البروج که با کرب
 بهم طلوع کند و درجه جنوب و درجه کرب که با کرب بهم عرض و درجه
 کند و حکم درجه طلوع و عرض و درجه استوا همین حکم درجه باشد
 به تفاوت اما در غیر خط استوا در فرق که عرض زیاد و کم می باشد
 کرب پیش از درجه طلوع کند و بعد از درجه طلوع عرض و کرب که
 عرض کرب درجه قطب ظاهر باشد و یکس اگر عرض کرب در جانب قطب
 خفی باشد بعد از درجه طلوع و پیش از درجه جنوب و کرب در فرق
 که عرض کرب در جانب قطب ظاهر باشد حکم طلوع و درجه جنوب است یعنی یک

مری که کرب اگر در احدی النقطین که کرب آن کرب بود و درجه
 قطب خفی شود یا درجه طلوع کنند و اگر در احدی النقطین
 باشد درجه جنوب و درجه کرب که با کرب بهم عرض و درجه
 منقلب البروج بدو نقطه که بعد می یک از احدی النقطین که کرب آن کرب
 در جانب قطب خفی شود چون بعد نقطه بود که کرب در آن کرب
 ظاهر بدو نقطه مختلف منقسم شود یکی عرض و یکی نصف النهار است و اگر
 در درجه قطب و در نصف النهار است و اگر در درجه کرب که با کرب
 تقطین باشد کرب با درجه طلوع کنند و اگر کرب در جانب
 قطب عرض باشد بعد از درجه طلوع کند اگر عرض کرب در جانب
 قطب ظاهر باشد و پیش از درجه طلوع کند اگر عرض در جانب قطب
 خفی باشد که در درجه کرب آن درجه طلوع و بعد از درجه طلوع
 در درجه کرب که پیش از درجه طلوع کند اگر عرض در جانب قطب ظاهر
 و بعد از درجه طلوع کند اگر عرض در جانب قطب خفی باشد و در نقطه
 البروج بدو نقطه دیگر که تفاوت منقسم شود یکی عرض و یکی نصف النهار است
 و قطب عرض و قطب در درجه طلوع است و اگر در درجه کرب که با کرب
 در درجه کرب که در درجه کرب که در درجه کرب که با کرب با درجه

وشناده و فرسخت و بعد محراب فلک شمس که مرقع می باشد در
 هزار بار هزار و بیست هفت هزار و نهصد و سی و چهار فرسخت و بعد
 محراب فلک میخ که مرقع فلک شمس است چهارده هزار بار هزار و نهصد
 و هفتاد هزار سیصد و هفتاد و فرسخت و بعد محراب فلک شمس
 که مرقع فلک زحل است بیست و سه هزار بار هزار و نهصد و نهصد و
 صد و بیست و پانزده فرسخت و بعد محراب فلک زحل که مرقع فلک زحل
 است سی و سه هزار بار هزار و نهصد و نهصد و صد و هشتاد
 فرسخت و بعد محراب فلک زحل که مرقع فلک زحل است سی و
 سه هزار بار هزار و بیست و چهار هزار و نهصد و نهصد و
 اما محراب فلک اعظم را میخوانند که نداند و میگویند معلوم کرده اند
 که قطر آن آب هفده هزار و نهصد و سی و هشت فرسخت و جرم
 او سیصد و بیست و شش برابر زمین است و قطر آن هفتصد و
 سی و شش فرسخت و جرم او صد و سی و شش برابر زمین است و قطر آن
 چهارده هزار و صد و سی و شش فرسخت و جرم او صد و هشتاد
 برابر زمین است و قطر آن سی و سه هزار و نهصد و نهصد و
 فرسخت و جرم او صد و هشتاد و شش برابر زمین است و قطر آن

و
 و

میخ سه هزار و هفتصد و نهصد و شش فرسخت و جرم او صد
 برابر زمین است و قطر آن سیصد و شصت و شصت فرسخت و جرم او صد
 یک برابر زمین است و قطر آن سیصد و شصت و شصت فرسخت و جرم او صد
 و صد است و آن ده هزار و هفتصد و شصت و شصت و شصت و شصت
 اعظم آن است و جرم او سیصد و بیست و شش برابر زمین است و جرم
 آن است و جرم او سیصد و بیست و شش برابر زمین است و جرم
 آن در قعر الفراغ من قسید و در قعر الفراغ من قسید و در قعر
 العبد الذنب العاصی الحقی المحتاج الی رحمتی القادر الی عظمی
 عبد الغفور العظیم الی عن جرمها و قطرها سیصد و شصت و شصت و شصت
 الظاهر من الانوار الاشیار قد مضی من هجرت النور المصطفی
 شمس و ماه و نجوم و کواکب و الف کواکب و الف کواکب و الف کواکب
 خطایا و کواکب و کواکب و کواکب و کواکب و کواکب و کواکب و کواکب
 القواب و الف کواکب و کواکب و کواکب و کواکب و کواکب و کواکب و کواکب

و
 و



فصل في بيان
الصفات
التي يجب
على
المتق
أن
يكون
عليها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

77

في هذا الموضع من الكتاب...
 في هذا الموضع من الكتاب...
 في هذا الموضع من الكتاب...

فان كانت المراتب زوجية كسر تضع له صورة الصف هكذا...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...

فان كانت المراتب زوجية من البين...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧
٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤
١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١
٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨
٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥
٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢
٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩
٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦
٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣
٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠
٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧
٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤
٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١
٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨
٩٩	١٠٠	١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٠٥

فان كانت المراتب زوجية كسر تضع له صورة الصف هكذا...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠	١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٠٥
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----

فان كانت المراتب زوجية كسر تضع له صورة الصف هكذا...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...
 فاما ان كانت المراتب زوجية من البين...

الحمد لله رب العالمين

سورة المدثر

[illegible]

卷之四
 四

تلك النسبة من الأغصان وسط المصنف من جنس المصنف اليه
 جميع من الهاجته من جنس في آخر من نسب الأول الى الماشقة

[illegible]

العمل هكذا $\frac{30000}{100000}$ ولو كانت خمسمائة لكانت قبل عمل الماحل
 صغين هكذا $\frac{30000}{100000}$ ما كان منها مائة في مائة في الماحل
 فيبقى كما قبلت من الماحل والماقات وفيها والاشبه القليلة
 من عمل هكذا $\frac{30000}{100000}$ فيبقى الماحل والماقات والاشبه القليلة
 فيبقى الماحل والماقات والاشبه القليلة

[illegible]

$$\begin{array}{r} 10 \\ 10 \\ 10 \\ \hline 30 \end{array}$$
[illegible]

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80																				

[illegible]

1	2	3	4
5	6	7	8
9	10	11	12
13	14	15	16

Below the grid, there is a line of text in Arabic script, which appears to be a signature or a note related to the magic square.

في هذه العدد

١	٢	٣	٤	٥
٦	٧	٨	٩	١٠
١١	١٢	١٣	١٤	١٥
١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠
٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥
٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠
٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥
٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠
٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥
٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠

العددان ضرب من ان اللصوف
من ان اللصوف في ان اللصوف
كل ان يضاف من ان اللصوف والاصل
في القسمة وهو

عدد قسمة الالف على ثلث الف الى المضمون عليه فلو كان
ضرب والاصل فيها ان نطلب عدد الذي يسره في المضمون عليه سائر
اول المضمون او نفس عند ما قل من المضمون عليه بان سائرنا فان

[Faint handwritten text from another page or document.]

في هذا القسم من كتابنا
 الذي هو كتابنا في
 الحساب والقياس
 والهندسة
 والعلوم
 والاعمال
 والادب
 والسياسة
 والديانة
 والعلوم
 والاعمال
 والادب
 والسياسة
 والديانة

[illegible]

يجب لمعادى آخره ان لم يرد القوم عليه من معاديه من القوم والافاضة
والافاضة معادى متواترة القوم من طلب الكثرة من القوم
الافاضة من القوم على معاديه القوم والافاضة
يكون من معادى واحد من مراتب القوم عليه نقصان الحاصل
بما في معاديه من القوم ومما على يد ان كان شيء وافاضة
الباقى من معادى فاسل فاذ اعيدت فوضعت فوق الجوزل معاديا لا
يكون من معادى

وكانت المقسوم عليه مائة وثلثين فقل المقسوم على المقسوم عليه
فخرج الباقي من المقسوم الى الباقي فخرج الباقي من المقسوم عليه
معد آخر كما في بعض من بين الأول وأول ما عرفت فان كان المقسوم
نقص سفل وان قل جازم وهكذا البقية اول المقسوم مما خاضه الاول لقسما
عليه يكون الموضع اعلى المدرك خارج القسمة وان يقع من المقسوم
شيء فهو كسر غير المقسوم عليه مثلاً هذا العدد ١٥٨٧٠
على هذا العدد ٢٠ فخرج القسمة ١٠ من الصواب واحد عشر
من ثلثة وخمسين الفا في واحد وهذا صورته

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

تقدیر لغزوم و کرمه تقدیر لغزوم و کرمه

[illegible]

الفصل الثاني

والا محلات يضيف محلات الجاساس
محلات المقوم عليه بنحوه
محلات ان كانت على افاضل
ان خالف محلات المقوم فالو
في استخراج المحلات
تصنيف محلات الجاساس
محلات ان كانت على افاضل
محلات ان كانت على افاضل
محلات ان كانت على افاضل

المائل عند زواياها كما في المثلثات كان قليلا فاستخرج من ذلك
 ما كان
 المائل الى القائم ان كان مستقيما وان اتم فاسقط من زاوية المثلثات
 القائم الباقي الى منتصف الضلع المقام الى احد طرفي المستقيم
 هو هذا المستقيم اذا اريد استخرج من ذلك المستقيم من زاوية المثلثات
 القائمة هو هذا المستقيم وان كان كبر فضعه على المثلث
 كالمثلث اعلاه فاستخرج من زاوية المثلثات القائمة
 كالمثلث اعلاه فاستخرج من زاوية المثلثات القائمة
 المستقيم من زاوية المثلثات القائمة
 المستقيم من زاوية المثلثات القائمة
 المستقيم من زاوية المثلثات القائمة

ان شاء الله تعالى قل من التقى من سائرنا ومحدثه وضع يدها على قلبها
بجانبه وصرفت الغفوة في القضاء ووضعت الماسل تحت العدد
الطالوب عليه حيث لم يذى اعادة الشرف فيه ووضعت بها على
الغرفة في الشرف

[illegible]

100

کتابخانه عمومی و موزه ملی ایران

وكان من حياته ما روي عن الباقي رحمه الله بعد الفاسلة ثم فريد الفوقاني
عليه السلام ونقل الشيخ الخليلي عن الامام العباس بن محمد بن علي بن ابي طالب عليه السلام

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100

اذا وضعت فوق العلامة التي قبل العلامة الأخيرة وفتحها امكن ضمها
 في سطر جديد من القواعد وفتحها امكن ضمها في سطر جديد من القواعد
 وفتحها امكن ضمها في سطر جديد من القواعد وفتحها امكن ضمها في سطر جديد من القواعد
 وفتحها امكن ضمها في سطر جديد من القواعد وفتحها امكن ضمها في سطر جديد من القواعد

القوائم المملوكة من قبله وادخل في جدول فمقتضى ذلك العلامة وحقها أصغر وأقل
 من العلامة المذكورة في الجدول
 هكذا في كل واحد من هذه القوائم المذكورة في الجدول
 القوائم المذكورة في الجدول المذكور في الجدول
 القوائم المذكورة في الجدول المذكور في الجدول

من زيادة العلامات الأولى مع واحد على الترتيب في الدورات
هذا العدد ٨١٧٢ ملاحظا سار هكذا حتى غطت الخطوات الخمس غاية
فكر كسر هذا الحاصل من زيادة وأصبحت العلامة الأولى مع واحد على

البلد ان كان على الماسي فذلك الحق ان خلافه من العدد الواسط
 واما ان كان العدد الواسط على الماسي فذلك الحق ان خلافه من العدد الواسط
 واما ان كان العدد الواسط على الماسي فذلك الحق ان خلافه من العدد الواسط

[illegible]

فصل دوم در بیان کلیات و اصطلاحات

[illegible]

يخرج الماء **الطاهر** تحت لخرج الكعبه الاضرب ضربا ايام التهنئة للفتح
 والحاصل في ايام الاسبوع ومن ضرب خارج الكعبه التي فيها من
 الصين هذا بعض من عمل امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلام
 والاسم من ذلك فقال اضرب ايام الاسبوع في ايام رتبة **الكعبة**

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

في اربعة اشكال
 ١- في صورة الكسور
 ٢- في صورة الجذور
 ٣- في صورة النسب
 ٤- في صورة النوازل

سنة طرية دعام على الفاسل كذا الك بلع عتيف ما سعن الك

امم مختلفه فاقام الخ اوتيد منفرجا معاد التمام اوانه متساو

يعدل شيئا وذهب ثلث الف ومائتان واخمس مائة الف شيئا
 يعدل امواله فاقسم عدد الاشياء على عدد الاموال فالخارج هو المعدل

وہی کہ غفران ہو تو میں کیا کر لوں اگر نہ ہوں
میں نے تو اس کو کھانا دیا ہے اور وہ بھی نہیں

الأمم **الأمم** عدد هدي أسوأ الأنا تم على عدد هدي جلدنا الناصح
العدل من الواثق لو نريد بأكثر المليون التبع بغيرها عشر رند وثلثها

مل

ستشربون نازوا لعلها مائة وفيها الاخرى الاثني عشر مائة
 وثلثون نازوا لعلها مائة وفيها الاخرى الاثني عشر مائة
 وثلثون نازوا لعلها مائة وفيها الاخرى الاثني عشر مائة

الامانة عند كل سعة ورحمة وهداية والقائد عبد الله لال راجعة الى الحق
فانك تعلم ان الله تعالى قد خلقنا من نوره وهدانا الى صراطه المستقيم
فانك تعلم ان الله تعالى قد خلقنا من نوره وهدانا الى صراطه المستقيم
فانك تعلم ان الله تعالى قد خلقنا من نوره وهدانا الى صراطه المستقيم

الكل يحول العدو والاشياء الى تلك التي هي ضد عدو كل على عدو العمل
والطريق الى تحقيقه وازالة العدو من العمل
يرجع نصف عدد الاشياء ويزيد على العدو وانفس من عدد الجميع نصف

عدد الأشياء التي في عدد الهوى مثالها قوله من العيش ما يصدمه حبه
عشر وعشرون نصفها ما فيها النقص ثمان عشرة ثمانية عشر نصفها القسم

نصف مال و خمسة اشياء و جعله الف مائة و العشرة اشياء و جعله اربعة

هذه من نقصنا من عدد الاشياء، ووجدنا جميع مروج نصف الاشياء كما
 اهدى في اثنان وهو القدر **الاشياء** وصدق عددًا واما اهل العمل القليل

والذي تقسم المدة من يوم نصف عدد الأشياء ومن يدعي أن الباقي
منها يتغير إذا كان العدد كثر من غيره طبعاً فيكون متغيراً ورسدوا
في بعضها أن يتغير منه الحاصل هو الذي لا يتغير مثلاً إذا عدد شيء
مع الآخر فحينئذ يكون الباقي هو نصف العدد والباقي من ذلك
يعد على الحاصل الباقي من حيث هو مثال العدد فالباقى يتغير

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نصف المال مع اتاعه بعد اخذ شيئا من امواله بعد وفاءه بعد وفاءه
وبعد وفاءه المال وبقائه في الميراث والنفقة والنفقة والنفقة
صحة اشياء ما يقع الاربعون والعشرون من مخرج الحديث في الميراث والنفقة
والنفقة والنفقة والنفقة والنفقة والنفقة والنفقة والنفقة والنفقة

فأحدان قد تم على المنفذ أو تقصته منها قبل الأتمام **المادة** الأولى من قبل
 عدد ما يشاء وبعد الكل أو أ parte منه مرفوع نصف عدد الأشياء على العدد

ويعيد الجمع على نصف عدد الأشياء أقل من العدد من الجمع على نصف
الأشياء فالجمع الثمن المجهول مثال العدد مضمون من مضمون زيد الباقى على

التي هي عشرة نفقات من المال شيئا وكذا العمل ما من العبد الا شيئا واحدا
 في نفسه هو ان لا يترك من نفسه شيئا من العمل الا ما هو عليه في نفسه
 الا المتحسنة ونصف من جهته اثبات دفعه في نفسه على ما حصل اثبات
 في نفسه هو ان لا يترك من نفسه شيئا من العمل الا ما هو عليه في نفسه

منها ولا يغني المعيار القصور وهذا الضم على انما غنة **الاعمال** هو ما سيجي

عليه السلام عليه السلام في يوم الجمعة العظمى لما حل هو الله تعالى الهادي
عليه السلام عليه السلام عليه السلام عليه السلام عليه السلام عليه السلام عليه السلام

انما هو من جملة الاشياء التي لا تملك العقل الطبيعي في العلم على الفهم
فان العلم نوعان

عشره **ك** جمع الاندراج ورن الاندراج نصف التوج الاخر

[illegible]

بلغت ربيعنا الحبيب عينا ما بين فانتهم اربعة عشر من شياطين الشيطان
عشرين بعد ذلك ربيعنا وهذا مقام الشيطان في الانبياء هذا انشيت
وسبع وعشرون من المرات معارج الضميمة فلهذا هو المسمى بالظالمين

در این کتاب که در این کتابخانه است

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

الماضي فوجب تعديل ثلثه الخارج من القسمة وسبع وهو الساعات
 الماضية والباقي ست وستة اربع ساعات وبها الأربعة المتناسبة لعمل
 الماضي مثبلاً والباقي اربع ساعات لعمل الأربع ثلث الثمن جاري مطلق
 فالشهر الماضي ثلث ساعات والكامل سبع ثلثه الثلث الى السبع كسبها
 الى اثني عشر فانهم سيق الثمنين على الوسط يخرج حصة سبع وهو ~~الثلث~~ ربع من
 كود من حروف الخارج منه ~~الثلث~~ ربع قال مع ثبات طرفه على ان في اسد سطح
 الماء فكان البعيد من مطلق من الماء ~~الثلث~~ ربع الساعات الخارج كطول الزمان فيليب
 فخرج الغائب من الماء مثبلاً والزمان حصة ثمن ولا ريب ان هذا الميل ووجه ثلث
 امدانها الفضة الأربع والثور قد الغائب منه اعني الثور فخرج الزمان اعني
 حصة وعشرين وما لا عشرة اشياء مساوية خرج الفضة والثور اعني ما
 وما لا يقبل الفرق من هذا مضافا للثقل بقى عشرة اشياء معاد للثقل
 سبعين والخارج من القسمة سبع ونصف وهو القدر الغائب من الماء قال
 في الفنى عشر ذل عار نصف ولا يخرج هذه الساعات ونهاها طرف الزمان
 مع براهينها من كتابنا الكبير ففقا الله تعالى لا تماثلنا ~~فما~~ فندفع الحكماء
 الراغبين في الفن مساوياً في حالها انكادهم ووجهه الى استخراجها انما
 مع وقى سلا الاكثف نقابها بكم صليته وقى سلا الرفع حجابها بكم صليته

وموضع قرات

فانستطاعوا

فاستطاعوا اليها سبيلاً لا يجدوا عليها من شدة غلبتها وهو ما فقه على علم
 الاخلال من قد يسم الى بان منصبه على سائر الاذهان هذه الاكل
 وتذكر في علماء الفن بعضها لا يستقانونهم ما وردوا شرط منها في قولها
 تحقيقاً لاشكال هذا الفن على المستصعبات النبيات وانما بالموت يذبح
 عدم العجز في الحسابات بمقايير الحاسبين من التزام الجواب بما يوجب
 منها مضاعفات الطابع القادة على ملها واكتشف عنها وانا اودت
 في هذه التي سالت سبعة منها على سبيل الامتنان في ما قد راها من اهل
 لا تادم وهي هذه ~~الاثني عشر~~ عشرة مقسمت بقسمين انا اريد على كل حذيفة
 من الجميع من الجميع حصل عدد من هذا الثمانية حذيفة من هذا على عشرة
 كان الجميع حذيفة او نقصناها من كان الباقية حذيفة ~~الثاني عشر~~ حذيفة
 والآخر اربع حذيفة الاخذ ما الرين ~~الثلث~~ عدد مكعب قسم قسمين مكعبين
~~الثاني عشر~~ مقسمت بقسمين انا نقصنا كلا على الثور وجعلنا الخارجين كان
 الجميع سارياً لاجل قسمه الفضة ~~الثاني عشر~~ ثلث وموجبات مقايير تجريها
 مخرج السابعة حذيفة انا اريد على سبيله درهما او تقويمه حذيفة
 درهما كان الجميع او الباقي حذيفة هذا واعلم انما الاثني عشر اللبا
 لتفادي المطالب قد اودعت من هذه التي سالت التي حذيفة بل العشرة الغنية

2/3

